گزارش

درخشش جوانان ایران در بحرین، وعده فردایی پایدار

طلوع نسل فردا

سعید غلامحسینی

کاروان جوانان ایران در بحرین، تصویری از فردای روشن ورزش کشور ترسیم کرد. نام این کاروان را «سفیران امید» گذاشتند و چه درست، چرا که در زمین و سالن، امید، جسارت و آینده را در یک قاب واحد به نمایش گذاشتند. آنچه در بحرین رخ داد تنها جمع‌آوری مدال نبود، بلکه نشانه‌ای از یک تحول زیربنایی در ورزش پایه ایران بود.

با پایان سومین دوره بازی‌های آسیایی جوانان، ایران در رتبه چهارم جدول مدال‌ها ایستاد. عددها خود سخن می‌گویند: ۲۲ مدال طلا، ۱۸ نقره و ۳۶ برنز؛ یعنی ۷۶ بار به اهتزاز درآمدن پرچم ایران اما آنچه ارزش این آمار را چند برابر می‌کند، رشد چشمگیر نسبت به ۲ دوره پیشین است؛ جایی که در سنگاپور و نانجینگ، ایران تنها در چند رشته صاحب مدال شده بود، حالا بحرین شاهد شکوفایی نسلی تازه بود؛ نسلی که بدون تکیه بر نام‌های بزرگ، با اتکا به نظم، انگیزه و کار گروهی تاریخ نوشت.

■ بازنویسی تاریخ از سنگاپور تا بحرین

وقتی نخستین‌بار در سال ۲۰۰۹ ایران با تیمی کوچک به بازی‌های جوانان آسیا رفت، کمتر کسی تصور می‌کرد روزی این رویداد به سکوی جهش بدل شود. در آن زمان تنها ۶ مدال در کارنامه ثبت شد. ۴ سال بعد، در ۲۰۱۳، ایران با نفرات بیشتری حضور یافت اما نتیجه ضعیف‌تر شد؛ نه طلایی، نه درخشش خاصی، فقط چند نقره و برنز پراکنده. آن ۲ تجربه به‌ظاهر شکست‌خورده، پایه درس‌هایی شد که امروز ثمر داده است.

بحرین اما ورق را برگرداند. حضور در ۲۲ رشته، با ترکیبی جوان، منسجم و پرانگیزه، نشان داد زیر پوست ورزش ایران اتفاقی تازه در جریان است. فدراسیون‌ها این بار با برنامه آمده بودند، استعدادیابی هدفمند شده بود و مربیان در رده‌های پایه با نگاه علمی کار می‌کردند. حاصل این تلاش، جهشی ۱۶ پله‌ای در جدول مدال‌ها و تولد قهرمانانی بود که نام‌شان شاید تازه شنیده می‌شود اما آینده‌ای درخشان در پیش دارند.

■ والیبال و هندبال؛ بانوان پرچمدار

اگر بخواهیم از نقطه‌ای آغاز کنیم، باید به والیبال اشاره کرد. جایی که دختران زیر ۱۸ سال ایران با هدایت مربی کره‌ای خود، نخستین طلای تاریخ‌شان را به دست آوردند. تیم پسران هم بی‌نقص ظاهر شد و با اقتدار بر بام آسیا ایستاد. همزمان، در هندبال دختران تاریخ نوشتند؛ طلایی شدند و از پسران هم پیشی گرفتند. تیم پسران هندبال با وجود شایستگی، با یک گل اختلاف از قهرمانی بازماند اما همان بازی‌ها نشان داد ایران در هر ۲ رشته توپ و تور، به نسلی تازه از بازیکنان سخت‌کوش دست یافته است.

در فوتسال، داستان مشابهی تکرار شد. دختران با بازی‌هایی چشم‌نواز، بر سکوی نخست ایستادند و پسران در فینال برابر افغانستان مغلوب شدند تا به نقره بسنده کنند. این بار دختران بودند که نماد پیشرفت شدند.

■ کشتی؛ تکرار شکوه با نسل جدید

در میدان کشتی، همچنان صدای ایران طنین‌انداز بود. نوجوانان آزادکار با ۳ طلا، یک نقره و ۲ برنز بازگشتند و کشتی ساحلی هم با ۲ طلا و ۲ نقره درخشید. گوش‌شکسته‌های جوانی که در سکوت سالن‌ها رشد کرده‌اند، حالا به نماد تداوم افتخار بدل شده‌اند. این نتایج تنها عدد نیست، بلکه نشان می‌دهد پشتوانه فنی کشتی ایران در مسیر درستی حرکت می‌کند.

■ شنا؛ طلوع از عمق آب

از دل آب هم خبر خوش آمد. تیم شنای ایران که همیشه در سایه بود، این بار تاریخ‌ساز شد. محمدمهدی غلامی در ۲ ماده پروانه، ۲ مدال طلا گرفت و نامش را به عنوان نخستین قهرمان آسیایی شنا در رده جوانان ثبت کرد. او نماد پویایی نسل تازه‌ای است که در رشته‌های مغفول، حالا چراغ امید را روشن کرده‌اند.

■ رزمی‌ها؛ ستون‌های مدال‌آور

در بخش رزمی، تیم‌های ایران مثل همیشه بار مدال‌آوری را به دوش کشیدند. در موی‌تای، MMA و تکواندو، حاصل کار ۹ طلا، نقره و برنز بود. باران جانی طلایی شد، ایلیا واحدی هم تا سکوی نخست رفت اما با اعتراض حریف تاجیک مدالش نقره شد. تکواندوکاران با مدال‌های رنگارنگ‌شان عنوان دوم آسیا را به دست آوردند و بانوان جودوکار با طلای مهسا شکیبایی چهره‌ای تازه از قدرت زنان ایران روی تاتامی نشان دادند.

در بوکس، برای نخستین بار دختران ایران به میدان بین‌المللی قدم گذاشتند و با ۲ برنز برگشتند. شاید رنگ مدال‌ها هنوز طلایی نباشد اما حضورشان خودِ پیروزی است؛ حرکتی که مسیر آینده بوکس بانوان را می‌سازد.

■ وزنه‌برداری و دوچرخه‌سواری؛ تلخی و تجربه

در وزنه‌برداری، سهم ایران یک طلا بود که حسین یزدانی در فوق‌سنگین با مهار وزنه ۲۰۱ کیلویی گرفت. باقی تیم اگرچه روی سکو رفت اما فاصله با قدرت‌های آسیایی هنوز محسوس است. در دوچرخه‌سواری نیز اشتباهی در مسیر مسابقه باعث حذف تیم شد؛ خطایی کوچک که در مسابقه‌ای بزرگ به بهای سنگینی تمام شد. با این حال همین لغزش‌ها یادآور ضرورت مدیریت دقیق‌تر در اعزام‌های بعدی است.

■ بحرین؛ آغاز مسیر جدید

تمام این نتایج، چه طلایی و چه تلخ، تصویری جامع از آینده ورزش ایران ترسیم می‌کند. بحرین نقطه پایان نبود، بلکه شروع دوره‌ای تازه است؛ دوره‌ای که در آن دختران سهم واقعی دارند، استعدادهای شهرستانی دیده می‌شوند و موفقیت دیگر به چند رشته خاص محدود نیست.

اما موفقیت اگر قرار است پایدار بماند، نیازمند سیاستی مداوم و حمایتی بی‌وقفه است. این نوجوانان، قهرمانان یک‌روزه نیستند؛ بذرهایی‌اند که اگر رها شوند، خشک خواهند شد. باید برنامه‌ریزی علمی، آموزش روانی، پشتیبانی مالی و مسیر رشد بین‌المللی برای‌شان فراهم شود تا «سفیران امید» تنها یک شعار نباشد.

ایران در بحرین نشان داد می‌تواند در سطح قاره رقابت کند اما چالش اصلی تازه آغاز شده است: حفظ انگیزه این نسل طلایی و رساندن‌شان به قله‌های بزرگ‌تر. اگر مسیر حمایت و تربیت ادامه یابد، مدال‌های امروز در آینده به پرچم‌هایی بدل می‌شوند که در المپیک به اهتزاز درمی‌آیند.

همه آنچه درباره قرعه‌کشی جام‌جهانی ۲۰۲۶ باید بدانید

آغاز مسیر رؤیاها

علی میرزایی

هوای واشنگتن دی‌سی، ۱۴ آذر بوی فوتبال خواهد داد. در پایتخت آمریکا، سالن جان. اف. کندی میزبان یکی از مهم‌ترین آیین‌های فوتبالی جهان است: قرعه‌کشی جام‌جهانی ۲۰۲۶. این‌بار ۴۸ تیم از ۵ قاره، در بزرگ‌ترین نسخه تاریخ این تورنمنت، چشم به راه لحظه‌ای هستند که سرنوشت‌شان از درون گوی‌های شیشه‌ای بیرون می‌آید.

۳ میزبان این رقابت‌ها ــ ایالات متحده، کانادا و مکزیک ــ از پیش در گروه‌های مخصوص خود جا گرفته‌اند. این تصمیم، به‌منظور برگزاری بازی‌های مرحله گروهی در خاک همان کشورها اتخاذ شده تا میلیون‌ها هوادار محلی طعم حضور در جشن جهانی را بچشند.

■ صحنه‌ای در ابعاد جهان

۱۱ ژوئن تا ۱۹ ژوئیه ۲۰۲۶ / ۲۱ خرداد تا ۲۸ تیر ۱۴۰۵، زمین‌های سبز آمریکای شمالی میزبان جامی خواهند بود که حالا از هر زمان دیگری بزرگ‌تر است. با افزایش تعداد تیم‌ها به ۴۸، ساختار مسابقات نیز دگرگون شده: ۱۲ گروه ۴ تیمی که از میان آنها ۲ تیم برتر مستقیم به مرحله حذفی می‌رسند و ۸ تیم سوم برتر نیز به جمع ۳۲ تیم بعد راه می‌یابند. این یعنی فوتبال جهانی، از نخستین سوت تا آخرین دقیقه، فشرده‌تر و غیرقابل پیش‌بینی‌تر خواهد بود.

برای ما ایرانی‌ها، جام‌جهانی ۲۰۲۶ معنای دیگری دارد. تیم ملی ایران برای هفتمین بار پای به این میدان گذاشته و میلیون‌ها هوادار در سراسر کشور منتظرند ببینند قرعه چه سرنوشتی برای‌شان رقم می‌زند؛ هم‌گروهی با چه غول‌هایی از اروپا یا آمریکای جنوبی؟ شاید با اسپانیا، شاید با برزیل یا حتی با یکی از میزبان‌ها.

■ نظم ریاضی در دل هیجان

ساعت ۱۲ ظهر به وقت شرق آمریکا، توپ‌های شیشه‌ای روی میز چیده می‌شوند؛ مجریان نام کشورها را از گوی‌ها بیرون می‌کشند و هیجان در سالن موج می‌زند. در ظاهر، همه چیز تصادفی است اما در باطن، کامپیوترهای فیفا با الگوریتم‌های پیچیده تضمین می‌کنند تیم‌ها طبق محدودیت‌های قاره‌ای جدا شوند.

جز اروپا، هیچ قاره‌ای اجازه ندارد بیش از یک نماینده در گروهی واحد داشته باشد. با این حال، ممکن است ۲ تیم اروپایی در کنار هم قرار گیرند؛ همان ترکیبی که گاهی توفان فوتبال را در مرحله گروهی رقم می‌زند.

گلدان‌ها در این میان نقش کلیدی دارند؛ ظرف‌هایی که با دقت از پیش چیده می‌شوند و هر کدام ۱۲ تیم را در خود جای می‌دهند. نام هر تیم روی تکه‌کاغذی کوچک نوشته و درون توپ پلاستیکی مهروموم‌شده قرار می‌گیرد. بیرون کشیدن هر توپ، ضربان قلب میلیون‌ها هوادار را بالا می‌برد.

■ طبقه‌بندی غول‌ها

گلدان نخست، جایگاه ۵ مدعی قهرمانی است. ۳ میزبان یعنی کانادا، مکزیک و آمریکا نیز به دلیل میزبانی و نه شانس قهرمانی، به‌صورت خودکار در این گلدان قرار دارند تا در صدر گروه‌های A، B و D بنشینند. کنار آنها، ۵ تیم برتر رده‌بندی فیفا حضور خواهند داشت؛ چهره‌هایی از جنس قدرت و تاریخ: (در حال حاضر) برزیل، فرانسه، آرژانتین، انگلیس و اسپانیا.

پس از آن، تیم‌های دیگر با توجه به رده‌بندی جهانی‌شان میان گلدان‌های دوم تا چهارم توزیع می‌شوند. هر کدام از این گلدان‌ها شامل ۱۲ کشور است که نام‌شان بر اساس امتیاز فیفا مشخص خواهد شد.

اما گلدان چهارم چهره‌ای متفاوت دارد؛ جایی برای ۶ تیمی که هنوز صعودشان قطعی نشده است و باید از مسیر پلی‌آف راهی جام شوند. سرنوشت این تیم‌ها اسفند و فروردین آینده، در مسابقات پلی‌آف قاره‌ای و بین‌قاره‌ای مشخص می‌شود.

■ مسیر سخت پلی‌آف

پلی‌آف بین‌قاره‌ای، آخرین ایستگاه رویا برای تیم‌هایی است که فاصله‌ای اندک تا جام دارند. در این تورنمنت کوچک، ۶ کشور از ۵ قاره باهم رقابت می‌کنند تا ۲ بلیت نهایی را به دست آورند.

برنده‌ها از میان نمایندگان آسیا، آفریقا، آمریکای جنوبی، اقیانوسیه و کونکاکاف بیرون می‌آیند. از آسیا یکی از بین عراق یا امارات شرکت خواهد کرد، در حالی که از آمریکای جنوبی ونزوئلا شانس بالایی دارد. در اقیانوسیه، کالدونیای جدید در انتظار معجزه است. اروپا البته در این مرحله نماینده‌ای ندارد و قاره سبز مسیر خاص خودش را در رقابت‌های انتخابی طی می‌کند.

در سوی دیگر، پلی‌آف‌های یوفا میان تیم‌های اروپایی برگزار می‌شود و ۴ سهمیه باقیمانده قاره سبز را تعیین می‌کند.

■ سرنوشت میزبانان و امید ایرانیان

تا پیش از آغاز قرعه‌کشی، تنها ترکیب گروه‌های میزبان روشن است:

- گروه A با کانادا
- گروه B با مکزیک
- و گروه D با ایالات متحده.

بقیه گروه‌ها در انتظار لحظه‌ای هستند که توپ‌ها باز شوند و نام کشورها یکی‌یکی خوانده شود. برای ایرانی‌ها، چشم‌ها به آن گوی کوچک دوخته شده که شاید نام کشورمان را در کنار یکی از قدرت‌های بزرگ جهان قرار دهد.

اما فراتر از همه محاسبات، قرعه‌کشی جام‌جهانی همیشه صحنه تلاقی منطق و رویاست. در چند دقیقه، مسیر میلیون‌ها نفر تغییر می‌کند؛ برنامه مربیان، انتظار هواداران و رؤیای بازیکنان.

در پایان مراسم واشنگتن، اغلب کشورها (غیر از تیم‌های حاضر در پلی‌آف) خواهند دانست باید با چه تیم‌هایی روبه‌رو شوند، در کدام شهر بازی کنند و برای صعود چه مسیری را طی نمایند. از همان لحظه، شمارش معکوس برای تابستان ۲۰۲۶ آغاز می‌شود؛ فصلی که زمین‌های آمریکای شمالی میزبان شور، هیجان و احتمالا غافلگیرکننده‌ترین جام‌جهانی تاریخ خواهد بود.

بررسی بازیکنانی که اوسمار با آنها تجربه قهرمانی دارد

نصف ترکیب

محمد رشوند

با بازگشت اوسمار ویرا به نیمکت پرسپولیس، بار دیگر نگاه‌ها به گذشته‌ای افتاده که سرخ‌پوشان با فوتبال تهاجمی و منظم او به قله رسیدند. حالا اما صحنه عوض شده، لباس‌ها نو شده‌اند اما چند چهره آشنا هنوز همانند روز نخست پابرجا مانده‌اند؛ مردانی که بار دیگر باید رویای قهرمانی را به ذهن هواداران برگردانند.

ویرا پس از چند ماه دوری، حالا در فصل بیست‌وپنجم مأموریتی تازه دارد؛ مأموریتی که شباهت عجیبی به فصل طلایی بیست‌وسوم دارد. نخستین گام او مصاف با استقلال خوزستان است؛ حریفی که خاطرات دیوانه‌واری از آن در ذهنش مانده. همان بازی باخته ۳ بر صفر که به برد تاریخی ۳-۴ انجامید و آغاز روند قهرمانی شد و هواداران هنوز با هیجان از آن حرف می‌زنند و آن را «بازگشت از جهنم» می‌نامند.

اما این بار اوسمار با تیمی روبه‌روست که نیمی تازه‌نفس و نیمی باتجربه است. از نسل قهرمانان ۲ سال پیش، تنها ۷ بازیکن باقی مانده‌اند؛ ۷ نفر که ۵ تای آنها همچنان استخوان‌بندی اصلی تیم را شکل می‌دهند. شاید همین حلقه اتصال، رمز تداوم تفکر برزیلی در قلب پرسپولیس باشد.

■ ۷ سرباز قهرمان

کنعانی‌زادگان، رفیعی، عالیشاه، خدابنده‌لو و ارونوف همان چهره‌هایی‌اند که ویرا خوب می‌شناسد. کنار آنها ۲ بازیکن جوان‌تر، امیررضا رفیعی و ابوالفضل بابایی نیز هنوز زیر پرچم سرخ‌ها بازی می‌کنند. ترکیبی که می‌تواند به سرمربی کمک کند تفکر ساختارمند و منضبط خود را دوباره در تیم جاری کند.

در دوره اول حضور اوسمار، کنعانی‌زادگان به مدافعی تمام‌عیار بدل شد؛ مدافعی که هم در دفاع فرمانده بود و هم در حمله خطرناک. ۵ گل و ۲ پاس گل از این مدافع میانی، آماری بود که او را به محبوب‌ترین شاگرد مرد برزیلی بدل کرد. در کنارش، ارونوف ازبک هم دوران طلایی خود را تجربه کرد؛ وینگری با حرکات انفجاری که در ۱۵ مسابقه، ۷ گل زد و یک پاس گل داد. او سومین بازیکن تأثیرگذار تیم در خلق گل بود و تنها از آل‌کثیر و ترابی پایین‌تر ایستاد.

اما شاید مهم‌تر از همه، استمرار بازیکنانی چون سروش رفیعی و امید عالیشاه باشد؛ کسانی که در سخت‌ترین روزها تیم را سرپا نگه داشتند. عالیشاه با ۴ پاس گل، رهبر آرام خط میانی بود و رفیعی همان مغز متفکری که بازی را از عقب شکل می‌داد. محمد خدابنده‌لو نیز که از نسل جوان‌تر است، حالا می‌تواند نقشی کلیدی‌تر ایفا کند.

درون دروازه، امیررضا رفیعی جوان در دوره قبل به گلری مطمئن بدل شد. او در ۵ دیدار، ۴ کلین‌شیت داشت؛ آماری که هر مربی‌ای را مجاب می‌کند دوباره به او میدان دهد. ابوالفضل بابایی نیز هرچند در آن دوران فقط ۶ بازی انجام داد اما روحیه جنگنده‌اش حالا شاید برای لیگ بیست‌وپنجم به کار آید.

■ غایبان نسل پیشین؛ اسامی بزرگ مسیرهای متفاوت

با این حال، تیم کنونی اوسمار تفاوت زیادی با آن ترکیب قهرمان دارد. از نسل طلایی پیشین، بسیاری رفته‌اند؛ ستارگانی که هر کدام سهمی در جام پرسپولیس داشتند. بیرانوند، گولسیانی، ترابی، آل‌کثیر، امیری، صادقی، اسماعیلی‌فر و چند نام بزرگ دیگر، حالا در تیم‌های دیگر توپ می‌زنند یا مسیر حرفه‌ای متفاوتی را در پیش گرفته‌اند.

اوسمار در دوره اول، بویژه بر درخشش آل‌کثیر و ترابی تکیه داشت. عیسی آن فصل با ۱۰ گل، گلزن شماره یک تیم بود و ترابی نیز با ۶ پاس گل در صدر فهرست تأثیرگذارترین بازیکنان قرار گرفت. ترکیب این دو با سازماندهی تاکتیکی اوسمار، همان فرمول طلایی‌ای بود که پرسپولیس را در لیگ بیست‌وسوم به جام رساند.

اکنون اما آن فرمول باید با چاشنی جدیدی بازنویسی شود. دیگر از تجربه امیری در بال چپ یا از ثبات بیرانوند در دروازه خبری نیست. اوسمار باید از ترکیب تازه‌اش معجونی بسازد که هم پویایی داشته باشد و هم روحیه تیمی قدیمی را حفظ کند.

■ آزمون دوباره؛ از خاطره تا واقعیت

پرسپولیس امروز با چهره‌ای متفاوت وارد فصل جدید شده است؛ تیمی که دیگر آن غرور سنگین قهرمان‌ها را ندارد اما عطش بازگشت به قله در رگ‌هایش موج می‌زند. اوسمار خوب می‌داند مأموریتش تنها در زمین خلاصه نمی‌شود؛ او باید روحیه تیمی را که از هم گسیخته، دوباره یکدست کند.

در فوتبال، زمان برای خاطره‌بازی وجود ندارد. اگر ویرا بتواند همان نظم فکری، همان جسارت در پرس بالا و همان انسجام دفاعی دوره نخست را احیا کند، شاید دوباره شاهد تیمی باشیم که حریفانش را با نظم و آرامش از پا درمی‌آورد.

اما اگر نتواند، نامش هم در هیاهوی تغییرات مدیریتی و نقل‌وانتقالات گم خواهد شد؛ درست مثل ۳ سرمربی‌ای که پیش از او آمدند و رفتند.

برای هواداران، بازگشت اوسمار یعنی فرصتی دوباره برای باور. آنها می‌دانند فوتبال برزیلی در ترکیب با غیرت ایرانی می‌تواند دوباره معجزه بیافریند.

شاید هنوز زود باشد درباره قهرمانی حرف بزنیم اما وقتی در رختکن ۷ نفر از نسل قهرمانان ۲ فصل پیش هنوز حضور دارند، امید، دیگر فقط یک واژه نیست؛ نفس تازه‌ای است برای شروع فصلی که طرفداران می‌خواهند دوباره قرمز تمام شود.

استقلال ساپینتو؛ از بحران تا قله لیگ

بازگشت از تاریکی

رضا نصیری

وقتی ریکاردو ساپینتو بار دیگر قدم به خاک ایران گذاشت، کمتر کسی باور داشت این بازگشت بتواند سرآغاز فصلی تازه در تاریخ استقلال باشد. آن روزها، فوتبال ایران درگیر موجی از ناامیدی بود؛ خارجی‌ها یکی‌یکی چمدان‌های‌شان را بستند، تیم‌ها زیر فشار مالی دچار مشکل بودند و هواداران دل‌خسته‌تر از همیشه، از ثبات و برنامه تنها رؤیایی دور در ذهن داشتند.

در چنین فضایی، سرمربی پرتغالی تصمیم گرفت برخلاف جریان آب شنا کند. پروازها به‌سختی انجام می‌شد اما او گفته بود اگر لازم باشد، زمینی می‌آید؛ فقط می‌خواست زودتر کارش را شروع کند. همان‌جا بود که نخستین نشانه‌های شور و تعهد در رفتار و گفتارش دیده شد؛ چیزی که بعدها تبدیل به سوخت اصلی موتور استقلال شد.

■ تیمی که از نو ساخته شد

شروع فصل اما شباهتی به رؤیا نداشت. استقلال در ۲ بازی نخست نشانه‌هایی از هماهنگی نشان داد اما پس از آن، مسیر به‌سوی بحران رفت. شکست‌های پی‌درپی و نمایش‌های بی‌رمق، امید هواداران را درهم شکست. تساوی‌های پی‌درپی و باخت سنگین مقابل الوصل در آسیا، تصویر تیمی بی‌انگیزه و سردرگم را نشان می‌داد.

اما درست در همین نقطه بود که استقلال معنای واقعی ضرب‌المثل ایرانی را زندگی کرد: «به مو می‌رسد، ولی پاره نمی‌شود». ساپینتو که زیر فشار رسانه‌ها و هواداران قرار گرفته بود، نه‌تنها تسلیم نشد، بلکه از شکست‌ها برای خودش مسیر ساخت.

او آرام‌آرام شروع کرد به اصلاح. ترکیب را تغییر داد، تمرکز را به اردو بازگرداند و بازیکنان را در مسیر جدیدی قرار داد. این ققنوسی بود که از خاکستر خودش برخاست؛ استقلال از تاریکی برگشت تا نشان دهد اراده واقعی، در بحران زاده می‌شود.

■ از کابوس تا رؤیا

در آن روزهای دشوار، هر بازی استقلال شبیه باری روی دوش هواداران بود. هر پاس اشتباه، هر گل خورده، موجی از خشم و ناامیدی را در فضای مجازی می‌ریخت اما ناگهان، ورق برگشت. تساوی نفسگیر مقابل چادرملو، نقطه آغاز مسیر تازه‌ای شد. مدیران باشگاه به جای برکناری مربی، به او اعتماد کردند. همان تصمیمی که بعدها همه آن را «شجاعانه‌ترین انتخاب فصل» نامیدند. از آن روز به بعد، هر بازی استقلال، شکل دیگری به خود گرفت؛ دوندگی بیشتر، نظم تاکتیکی بالاتر و شجاعتی که از نیمکت تا سکوها جریان داشت. تیم ناامید هفته‌های نخست، حالا تبدیل شده بود به گروهی تشنه موفقیت. استقلال از تماشاگرانش دوباره لبخند گرفت و حالا هر سوت آغاز بازی، مقدمه‌ای است بر یک رؤیای شیرین.

■ ساختن ستون اصلی

یکی از کلیدهای موفقیت ساپینتو، پیدا کردن ترکیب ثابت بود. او هفته‌ها آزمایش کرد، شکست خورد اما در نهایت، ۱۱ بازیکن اصلی خود را شناخت. تصمیم‌های سختی گرفت؛ عارف آقاسی را کنار گذاشت، رامین رضاییان را نیمکت‌نشین کرد و به جوان‌هایی مثل سامان فلاح و رستم آشورماتف اعتماد کرد.

در دروازه نیز بعد از تزلزل آنتونیو آدان و اشتباهات تکراری، به دروازه‌بان ایرانی خود اعتماد کرد و آرامش به دروازه بازگشت. در دفاع، فلاح و آشورماتف دیوار مستحکمی ساختند و در کناره‌ها صالح حردانی و حسین گودرزی با دوندگی بی‌وقفه، بال‌های تیم شدند.

ساپینتو نشان داد برای موفقیت، از هیچ تصمیم دشواری نمی‌هراسد. حذف نام‌های بزرگ برای ساختن توازن، نشانه اعتماد به نفس و نگاه حرفه‌ای اوست.

■ بازیکنانی که جان گرفتند

در فاز هجومی، مثلث جادویی استقلال متولد شد؛ یاسر آسانی، منیر حدادی و علیرضا کوشکی. این ۳ نفر نه‌تنها گل می‌زنند، بلکه لذت فوتبال را به تیم بازگردانده‌اند. آسانی با پنالتی‌های دقیق و هوش بالایش، مهاجمی آرام اما مرگبار شد. منیر، مغز متفکر میدان، با پاس‌های عمقی و هوش بازی‌سازی‌اش تفاوت را رقم زد و کوشکی، وینگری که حالا تبدیل به ستاره‌ای بزرگ شده، با تحرک و جسارتش در سمت چپ دفاع رقبا را آزار می‌دهد.

در کنار این ۳، رزاق‌نیا و اندونگ نیز در میانه زمین با پاس‌های بلند و دوئل‌های فیزیکی‌شان تعادل را حفظ می‌کنند. نمایش اندونگ در نیمه دوم برابر آلومینیوم، بعد از بازگشت از تنبیه انضباطی، نقطه عطفی در بازسازی اعتبار او بود. استقلال حالا تیمی است که از درون ترمیم شده.

■ سیستم منظم ساپینتو

ساپینتو فلسفه مشخصی دارد؛ تیمش باید در تمام طول بازی پرس کند. وقتی توپ در اختیار حریف است، ۳ بازیکن به سمت صاحب توپ می‌دوند، فضا را می‌بندند و پاس را قطع می‌کنند. در عرض چند ثانیه، استقلال توپ را پس می‌گیرد و ضدحمله را شکل می‌دهد.

در فاز حمله، بازیکنان متعدد در محوطه حریف حضور دارند تا صاحب توپ گزینه‌های زیادی داشته باشد. این گردش سریع توپ و تغییر جهت ناگهانی باعث شده استقلال به تیمی غیرقابل پیش‌بینی تبدیل شود.

هر بار مهاجمان آبی‌ها توپ را لمس می‌کنند، احتمال گل وجود دارد. این سازمان‌یافتگی چیزی است که استقلال فصل گذشته بشدت از آن محروم بود. اکنون اما هماهنگی خطوط و فهم مشترک بازیکنان از تاکتیک، تیم را به ساختاری قدرتمند رسانده است. از یک تیم بی‌روح، حالا یک ماشین دقیق و هماهنگ متولد شده.

■ فراتر از نتیجه

۳ پیروزی پیاپی، استقلال را به صدر جدول لیگ برتر رسانده اما ارزش واقعی این روند فقط در امتیازها نیست. تیم ساپینتو حالا روحیه دارد، انسجام دارد و مهم‌تر از همه، ایمان به خودش را بازیافته است.

درون زمین، بازیکنان یکدیگر را حمایت می‌کنند؛ خط دفاع با فریاد همدیگر را هدایت می‌کند، مهاجمان برای دفاع به عقب زمین بازمی‌گردند و نیمکت در هر لحظه کنار زمین زندگی می‌کند. استقلال حالا تیمی است که برای هر توپ مردانه می‌جنگد و در هر گل دسته‌جمعی شادی می‌کند.

از نظر فنی نیز استقلال در حال تبدیل شدن به یکی از متوازن‌ترین تیم‌های سال‌های اخیر فوتبال ایران است؛ تیمی که هم در دفاع منظم است، هم در حمله خلاق و متنوع. سرعت انتقال توپ، تغییر ریتم در لحظه و استفاده از عرض زمین باعث شده حریفان به سختی بتوانند ساختار آن را بشکنند.

■ هوادار، روح پنهان تیم

در همه مسیر، نقش هواداران را نمی‌توان نادیده گرفت. همان‌هایی که در روزهای باخت‌های تلخ، شعار می‌دادند اما از پشت تیم کنار نکشیدند، صبرشان سرمایه‌ای شد که ساپینتو را نجات داد. حالا آنها با هر پیروزی، لبخندشان را با اشک ترکیب می‌کنند. استقلال دوباره تبدیل به احساسی جمعی شده است؛ تیمی که فقط در زمین نمی‌جنگد، بلکه در قلب میلیون‌ها نفر می‌تپد.

■ پایان باز

در فوتبال، هیچ چیز تضمین‌شده نیست اما چیزی که استقلال امروز دارد، فراتر از امتیاز و صدر جدول است: ایمان، وحدت و حس دوباره قهرمان بودن. ساپینتو با تیمش نه فقط فوتبال بازی می‌کند، بلکه روحیه جنگندگی را بازگردانده است.

تیمی که روزی در بحران غرق بود، حالا با غرور و جسارت، دوباره برای قهرمانی می‌جنگد.

استقلال امسال نه فقط یادآور گذشته پرافتخار خود است، بلکه گواهی است بر این حقیقت ساده و عمیق:

گاهی باید به مرز سقوط برسی تا یاد بگیری چگونه پرواز کنی.